



آمارداران خِلافه تهران

(اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)

۱۲۶۹ هجری قمری
۱۲۸۶ هجری قمری
۱۳۱۷ هجری قمری

آمارداران خِلافه تهـران

به کوشش
سیروس سعدوندیان
منصوره اتحادیه (نظام مافی)

قیمت
۶۵۰
تومان



مرکز فروش:

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص): تهران، فلسطین شمالی، شماره ۱۴۶، طبقه سوم

تلفن ۶۵۹۸۴۴.

شناسنامه:

آمار دارالخلافه تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)

به کوشش: سیروس سعدوندیان؛ منصوره اتحادیه (نظام مافی)

خروفچینی: نقش جهان.

لیتوگرافی: پیچاز.

چاپ: نقش جهان.

صحافی: میخک.

محققه بندی، صفحه آرایی و طراحی: زامیاد.

تیراژ: ۱۰۰۰ (یک هزار) نسخه.

چاپ اول: زمستان ۱۳۶۸ ه. ش

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۲۳	تهران ۱۲۶۹ ه. ق
	(سورت عدد خانه‌ها و سایر بناهای دارالخلافه باهره تهران، حفت بالا من و الامان:
	۳۷؛ محله ارك: ۴۱؛ محله عودلاجان: ۵۳؛ محله بازار: ۱۲۹؛ محله سنگلج: ۱۸۵،
	محله چالمیدان: ۲۵۹؛ بازار، از بابت دكاكين و كاروانسراها و تیمچه و غیرها كه
	در راسته بازارها واقع است: ۳۵۳؛ آبادی بیرون دروازه‌ها: ۳۳۳)
۳۴۱	تهران ۱۲۸۶ ه. ق
۳۵۱	تهران ۱۳۱۷ ه. ق
	(محله دولت: ۳۵۷؛ محله سنگلج ۴۲۳؛ محله بازار ۵۰۵؛ محله چالمیدان ۵۵۷؛
	محله عودلاجان ۶۱۳)

مقدمه

دیده چو بر بندی، سفر آسانست؛ خاصه آنگاه که خیالی باشد - و چه شیرین است پرواز در هزار تویِ زمان‌هایِ رفته، و چه راهوار است سمند حافظه. لمحهای، آنی می‌طلبید فارغ از خویش، تا که در هر جای آن گستره فرود آبی و به نظاره ایستی رفتگانی را که چه بس خویش و پیوندت باشند. آنگاه که کوی‌های شهر را به گام بسپری، پاتوق‌ها و گذرهایش را به پای خیال طی کنی؛ آنگاه که طاقنماها و لطافتِ انحنایِ آن دو قوسین را به دیده دل بنگری؛ آنگاه که بر بامی گلین و سست، با چند بوته‌ای رُسته بر گردِ آبراهه ناودان، پس بارشی بهاری به سد کردنِ ریزشِ قطراتِ آب بر مفروشِ اتاقکی برخیزی، بسا آن توانت باشد که شهر را به‌تمامه ببینی، حس کنی، بفهمی، یا که عطرِ دیوارهای گلین‌اش را به سینه بینبازی.

شهر اما، همه این نیست، که پیچش تنگاتنگ آن فضاست با رخدادها و آدم‌هایِ پار و پاریته. گذرانِ مردمانست در نشیب و فرازِ پرغبارِ آن هزار تویِ سردرگمِ کوی‌ها و برزن‌ها. بلندایِ داری است برافراشته در میدان؛ گردشِ آن بر دار شده است در دستِ باد - گویی که هنوزش رمقی هست و زان فراز بر جمعِ نظارگیان می‌نگرد که یکی می‌خندد، که یکی می‌گریسد، که یکی کاهلانه کله از سر گرفته، کله تهی از موی را به سرانگشت می‌خارد.

شهر اما، تالوؤ چراغانِ ایوان‌ها و طاق‌نصرت‌هاست، آذین بسته به گاو عبورِ موکبِ شاهان. ضجهٔ گرسنگان است، گم شده در غرشِ توپ؛ شیونِ

ستمزدگان است، خاموش گشته به «دورباش» حاکمان. دیدگانِ نگرانِ گزیه‌ایست بر سایه شبروی، گسترده بر کفِ کوی در مهتاب شب. غوغایِ سگان است، گردآمده در رهگذارِ خالی از هر صدای، بر استخوان پاره‌ای به کنارِ کوی فتاده. جستنِ گربه‌ایست از فرازِ گند آبرویِ پیچان و لرج، به احتیاط.

شهر اما، پیچ و تابِ انبوه کبوتران است، بر گردِ بامی آشنا؛ یا ترسِ فروخوردهٔ بلبلکی است در قفسی بر ایوان آویخته، به گاهِ غروب. پژواکِ هماوازیِ کُلون است و در، پیچیده به تاریکیِ دالان به وقتِ شب؛ یا خش‌خشِ شاخسارِ خشکی است در بلندایِ سپیدار، از جنبشِ کاهلانۀ مرغکی خوفته.

شهر اما، بارشِ آن برف است که سبک می‌بارد و سنگین می‌نشیند بر بامِ گلین و سست؛ یا صدایِ خشکِ تن زدنِ تیرگی است چوبین در سقف، از سنگینیِ کمرشکنِ برف شامگاه.

شهر اما، بویِ نم و ناست به ادویه آمیخته، در خنکای سایه‌روشنِ کهنه بازارها. غوغایِ باربران است به گاهِ رسیدنِ قافله، در کاروانسرای. نثارِ کاسه آبی است بر خاکِ کوی، پس پایِ عزیزی به سفر رفته. طنینِ نقاره‌خانه است، صدایِ «طبلِ اول»، پژواکِ «برچین برچین»، آوایِ «بگیر و ببند»، آوازِ مهیبِ «حاذق باش و بیدار باش» کشیکچیانِ بازار و پاسبانانِ برج و بارویِ ارك.

شهر، تمامی اینهاست و هزاران هزار صورتِ دیگر از هر لحظه و لمحۀ ای. فانوسِ خیالی است بر صورت و پرمعنا. صورتش، به تعداد آدم‌هاست در ثانیه‌هایِ درنگ‌شان درین سرایِ خاک؛ و معنایش، بعینه درونِ ایشان: ژرف، مواج، دیرآشنا و زودگریز. حدیثِ گذشته‌هاست، داستانِ نیستان است، حکایتِ هستان و قصهٔ آیندگان. هر آنگاه که سالخورده پیرانی چند به سایهٔ درختی، کنارِ جوی و دیواری، حاشیۀ خیابانی، کنجِ حجره‌ای یا خنکایِ شبستانِ مسجدی گرد آیند و خستگی را به صحبتِ پار و پارینه از تن به در برند، همانگاه است که در صحبتِ ایشان شهر به تمامه می‌شکفتد، جان می‌گیرد و می‌بالد؛ و این چنین است که نیستان هست می‌شوند، می‌زیند، دم

می‌زنند، رنج می‌برند و صباحی پس از آن، به گاهِ پراکندنِ جمع، يك يك به صندوقِ عدم باز می‌روند تا روزی دگر، پیرانی دگر، و صحبتی دیگر. و این تولدی است هر باره، تولد شهر است، احیاء رفتگان است و تبلورِ تاریخ است از دمِ مسیحایی یاد.

و ایکاش، کاش که شهر را این چنین دیدن می‌توانستیم: برهنه و عریان، به گاهِ تولد. آن توانمان آرزوست که در لحظه‌ای از بندست و به جمعی چنان، همه تن گوش می‌نشستیم و دل به حدیثِ نیستان می‌سپاردیم و هستیِ ایشان را نظاره می‌کردیم در صحبتِ سالخورده پیرانِ دارالخلافة تهران، به روزی از روزگارانِ رفته.

راستی را در صحبتِ ایشان چه می‌گذشت؟ به یاد می‌آوردند آیا آن غروبِ دلتنگیِ پرآشوب را که غوغائیانِ شهر جان از گریبایدوف می‌ستاندند؟ آن دوشنیۀ برجنجال، دومین روز از شهرِ شعبان، که یکباره «صدهزار تن مرد و زن، غوغاکنان و فریادزنان، روی به منزل سفیر روس نهادند؛ از دیوار خانه بالا رفته، سفیر و سی و هفت تن همراهانش را کشته، خانه را غارت کرده، پراکنده شدند؟

در آینهٔ صافیِ خاطرِ آن سالخورده پیرانِ آبا، می‌شد به تماشا نشست گریزِ عریان و عطشانِ ماکوئیان را از دارالخلافة؟ آنگاه که در هنگامهٔ فوتِ محمد شاه و هزیمت حاج میرزا آقاسی به قلعهٔ عباس آباد، مردمان بر فوج ماکویی شوریده، تمامی ایشان را، که شمارشان از هزار تن فزون بود، سلاح از کف روده، به قول سپهر: «هر بیست تن و سی تن را يك مرد گمنام شمشیر از کمرگاه» گشوده «و با سنگ و چوب، عریان و عطشان، از دروازهٔ شهر بیرون» راند.

جوششی مردمی از ایندست، تنفس شهر است، تب و تابِ شهریان است و طپشِ پرتینِ نبضِ دارالخلافة است، هراز چند گاه در گسترۀ ماه و سالیان؛ چنان چون غوغایِ پرغریو آن گرسنگان که ضجه‌زنان و شیون‌کنان از هر کوی و برزن گرد می‌آمدند تا که در قحط‌سالیِ چونان ۱۲۷۷ داکاینِ خبازی را به یغما برند. جوع چندان بود که از جمعِ نسوان «دده سیاهی با چوبِ تختهٔ دکان به سپهسالار هجوم آورد و به زحمت او را گرفتند» و چند تنی دیگر

را دستگیر کرده «گوشِ مردان را در میان مسجد بریند تا» به قول مورخ آن روزگار «فتنه آرام گرفت.»

آن سالخورده پیران آيا، به یاد می‌آوردند تنگنای سیاوه مجاعه هشتاد و هشت را؟ در جمع ایشان آيا، بودند کسانی که در آن بلیسه گوشتِ نازکِ توباه‌ای را به دندان کلاشیده باشند، از جوع؟ در خوابِ پریشان کدامین‌شان هر شب، کودکی از وحشت مرگ از جگر فریاد برمی‌داشت؟ و کدامین از ایشان، همچون افضل‌الملک، مورخ رسمی آن روزگاران، «مرده‌خوران» تهران را شهادت می‌داد که: «چنان در خاطر دارم که در سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت، در دورهٔ ناصری، سه سال در ایران قحط و غلا دست داد، در تمام بلاد ایران حاصل نروئید. کار بر مردم سخت شد. قیمت يك من نان به پنج قران و ده شاهی رسید که دویست و بیست پول باشد. مورخین آن زمان ناقص بوده، یا ملاحظه‌ای در کار داشته، جزئیات آن زمان را ننگاشته‌اند. من در آن زمان مورخ نبوده، لکن همه چیز را به خاطر دارم و کنون به صدق می‌نگارم. واللّه، به رأی‌العین دیدم که مردم در سر گذرها از گرسنگی می‌مردند. آن وقت، سایرین جمع شده به دهان او نان می‌گذاشتند. بعضی به جان آمده، می‌گفتند که يك روز و يك شب بیشتر است که بی‌نان مانده‌ایم. بعضی دیگر از بوی نان به جان نیامده، حیاتشان عودت نمی‌کرد. و من که بچه بودم و به محلات خارج چندان عبور نمی‌کردم، در اطراف خانهٔ خود سه نفر را چنین دیدم. و باز در ایران کار به جایی کشید که خون گوسفندان کشته را جمع کرده، در آتش گذاشته، قدری گرم کرده می‌خوردند. پوست خیک روغن و شیره را اگر می‌یافتند، می‌خوردند. مردم بیچاره اگر بچه‌ای را پنجساله یا شش ساله که ممیز نبود، گول زده به خانهٔ خود برده و او را کشته در دیگ انداخته و جوشانیده می‌خوردند. بچه‌خوره يك عنوانی بود که اگر اغنیا می‌خواستند بچه‌های خود را بترسانند، می‌گفتند: هیچ مگو که بچه‌خوره آمده است! لهذا، بچه‌ها ساکت می‌شدند. بسی بچه‌ها را از دیگ‌های خانهٔ مردم پخته درمی‌آوردند. میرزا محمود، برادر شیخ مرتضی صدیق دیوان، در یکی از شب‌های رمضان همین سال، برای من و میرزا علی‌خان منصوری و فلان سرتیب توپخانه، که اسم او را فراموش کرده‌ام،

بیان کرد که: من در سال مجاعهٔ دولت ناصری، با فلان و فلان، که اسم هر دو را من مورخ فراموش کرده‌ام، از تهران به قم حرکت کردیم. چون به قم رسیدیم، در سر گورستان دختری نه یا ده ساله را افتاده دیدیم. دانستیم که او از گرسنگی به خاک در افتاده است. با هم گفتیم که احیاء نفس بهتر از زیارتِ حضرت معصومه است. لهذا، او را برداشته به منزل آوردیم. شربت دادیم و به او نان خوراندیم تا به حال آمد. از او استفسار نسب و شرح حال کردیم. او گفت: من دخترِ فلان هستم. پدر و مادرم بی‌چیز بودند؛ فرزندی کوچکتر از من داشتند؛ او را کشته و خوردند. من که قدری عقل داشتم، بر خود ترسیده، به این گورستان که محل عمومی است آمدم و قدری ماندم و از گرسنگی بی‌حال مانده، ضعف کرده و کنون شمایم دریافتید.»

از این گرسنگان آيا، شنیده بودند کسانی رسم معمولهٔ نایب‌السلطنه را که هر ساله «در روز تولد شاه جلسهٔ شام باشکوهی به سبک فرانسه برای وزیر مختاران بیگانه ترتیب، و در آن ضیافت تمام ظرافتِ ذوق و سلیقهٔ پاریس را ارائه می‌داد؛» ظرافتی که حتی لرد کرزن آن را به توصیف و تمجید می‌نشست؟ باخبر بودند آيا این سالخورده پیران از قحط برآمده که در «مولود مسعودی بندگان اقدس شهریاری... به رسم معمول، مجلس ضیافت رسمی از طرف جناب مستطاب اشرف امجد صدراعظم در پارک و باغ خودشان منعقد گردیده؛ شاهزادگان عظام و وزراء فخام و تمام سفراء کبار و وزراء مختار دول متحابه و اتباع سفارتخانه‌های سنیه و مأمورین محترم خارجه و زنان سفراء و وزرای مختار به صرف شام سر میز و سویه دعوت شده، و جمع کثیری از رجال دولت و اعیان مملکت و خدام محترم آستان مبارک شاهنشاهی و اهل سیف و قلم، از مستوفیان عظام و محترمین اهل نظام، به سواره یعنی شب‌نشینی و خوردن شبچره، از شربت و شیرینی مدعو بودند؟» کسانی از ایشان می‌دانستند آيا که «این مجلس تا هفت ساعت از شب گذشته طول کشید. انواع و اقسام آتشبازی کردند که آسمان و زمین را رنگارنگ و گوناگون ساخت. تمام درختان و خیابان باغ را، طبقاً عن طبق، چراغ‌ها و فانوس‌ها و قندیل‌ها آویخته بودند. پارک به آن عظمت مثل روز روشن بود: اگر سوزنی گم می‌شد، آن را می‌یافتند. در اتاق‌ها و رواق‌ها و غرفه‌های تحتانی و فوقانی

و ایوان‌ها و سقف‌ها چهل چراغ‌ها آویخته و جارها و چراغ‌های لاله می‌سوخت. بیشتر از صد هزار چراغ در باغ و دور باغ آویخته بودند که ناظرین را حیرت دست می‌داد. در همه جای تالارها و راهروها و غلام‌گردش‌ها، میوه‌های رنگارنگ و شیرینی‌های مختلف گذاشته بودند. خانم‌های اهل اروپا، کالدبر فی‌الدجی و کاشمس فی‌الضحی، با لطافت تن و نعومت بدن و صباحت رخسار و حلاوت گفتار، چنان مجلس و محفل را زینت و مردم را بهجت داده بودند که زبان از گفتار و دست از رفتار باز می‌ماند. هر طبقه و دسته‌ای به آزادی و خرمی در تالارها و راهروها گردش می‌کردند و هر چه می‌خواستند حاضر داشتند. به هیچ وجه خستگی و کسالت و عسر و حرجی برای احدی در این جشن دست نمی‌داد. همه کس با همه کس دمساز و همصحبت و مهربان بود: بالا و پائین، یا نشستن و دوزانو بودن و مجبور بودن در این محفل» نبود.

در جوششی دیگر، به سالیانی بعد، در منع استعمال دُخان، آنگاه که حکم شاه بر نفی بلید مجتهد آشتیانی قرار گرفت، «مردان و زنان در مقابل منزل مجتهد در محله سنگلیج ازدحام کردند. بازارها را بستند. هنگامه عظیمی برپای شد و مردم به نواحی ارك» هجوم بردند. نایب‌السلطنه، جبون و لرزان از هراس، درهای ارك را بست. توپ و سرباز به میدان آمد و تنی چند در مهلکه جان باختند. وین جوشش همچنان بود تا سر آخر شاه به فسخ انحصار دُخان تن داد.

در هنگامه هر ساله مرگامرگ و قحط و غلا، و در وحشت سیاه طاعون مرگزای هزاران هزار تن، چونان ریزش برگ از درختان به گاو پائیز، در گوشه و کنار کوی فتاده جان می‌دادند. در ۱۳۱۰، روزی دویست نفر از وبا می‌مرد و «در دو روز محرم، هزار و ششصد تن در تهران و شمیران تلف می‌شدند.» شاه و اغنیا از ترس به بیلاقات گریخته، وبا را با خود برده پخش می‌کردند؛ و این چنین بود که مرگامرگ حتی به شهرستانک هم سرایت می‌کرد. «از بشره همه معلوم بود که در میان بلا گرفتارند.» جهل این بلازادگان هم چندان بود که «مردی و بایی را از امامزاده قاسم آورده، در سر قنات باغ اعتمادالسلطنه در حسن‌آباد» شستند. در این سال، بیست و دو هزار تن جان باختند و «شاه

کج کلاه» بعد از پنج ماه محرمانه به شهر بازآمد. بازگشتی که به قول مورخ همان روزگار، «جز رنجش خلق ثمری نداشت.»

این خلقِ بلازده آیا، داستان عهد پدرانشان را شنیده بودند که چسان «ایشیخدر» سردار روس را، که در خارج قلعه باکو با ایرانیان به مذاکره نشسته بود، کشتند و سرش را به دارالخلافه فرستادند؟ به یاد می‌آوردند آیا «چهل‌نشین» و فرار ترسان و لرزان «حاج میرزا احمد اخباری» را؟ این خلقِ بلازده چه می‌کرد آن روز که «قاطرهای دیوانی را قطار کردند تا هشت کرور نقره غرامت روس‌ها را، که روزها در خزانه می‌شماردند، بار کرده به تبریز برند؟ طنین زنگ قاطران و هیاهوی چارپاداران آن قافله محنت و خفت را نه که خود، از پدرانشان هم آیا نشنیده بودند؟ این خلقِ بلازده آیا، در گوش داشت خس‌خس بازپسین نفس‌های قائم‌مقام را در حوضخانه عمارت دلگشا، در آن تاریک شب بیست و نهم از شهر صفر ۱۲۵۱؟ آن خون‌جهنده و جوشان آیا از رگِ بگشوده امیر بر سیمای محنت‌زده اینان فوران نکرده بود؟ چه می‌گفتند اینان از آن شب که «آدم‌های جلال‌الدوله مست کرده» با «سربازان دم قراولخانه نگارستان دعوا کرده» «چند تنی مجروح شده» و پنجره‌های قراولخانه را شکسته بودند؟ به یاد داشتند اینان آیا، آن شبانی را که الواط محله بر زنان و کودکان‌شان راه می‌بستند؟ کدامین از ایشان در وحشت الواط، زن و فرزند را زان «عزیز آقا»، قجر لوطی‌تهرانی، می‌دانست؟ شرح داستان این است، از زبان افضل‌الملک، مورخ رند کرمانی: «جوانی آقا عزیز نام، که از شاهزادگان و سلسله قاجاریه است، از چندین سال قبل میل کرد که جزء لوطیان و سرکرده شروران محله شود تا امر گذران او منظم گردد. و رتبه نسب شاهزادگی از بس عقب بود، به موجب جزئی گذران او نمی‌شد؛ لهذا، به در لوطیگری زد تا او از زنان و بچه‌ها حظی یابد و مالی برد و گذرانی کند. کلاه پوست و ماهوت را به کلاه نمد تبدیل کرد. به جای پوتین و غنדרه و ارسی، گیوه پیکانی و ملکی شیرازی به پا کرد. کار را به جایی رسانید که تا این زمان، کسی او را جزء شاهزادگان نمی‌دانست. مردم گمان می‌کردند که او فقط از طایفه قاجاریه است. این جوان باریک‌اندام به درجه‌ای شجاعت و رشادت داشت، که از هیچ بلایی و از

هیچ مستی و از هیچ رشیدی و از هیچ دیوانه‌ای، در زدو خورد روگردان نمی‌شد؛ به پای جان می‌ایستاد و کار از پیش می‌برد.

«با این همه تهور، معقولیت و مردانگی و آداب‌دانی و انصاف و مروت داشت. در عالم جلافت و رکاکت، طوری ظرافت و سلاست داشت که می‌توانست خود را در حوزه هر بزرگی درآورد. ولی، او اعتناء به این سخنان نداشت؛ فقط هم خود را مصروف به لوطیگری کرده بود که در این بازار رونقی یابد، و رونق هم یافت.

«این جوان در دوره ناصری، در ماه رمضان، در مسجد شاه تهران با نایبان قاطرخانه دیوانی که جمیعاً دعوی لوطیگری دارند، در سر مسئله‌ای نزاعی کرد. لوطیان پامنار هواخواه و پشت‌بند آقاعزیز بودند؛ ولی، از ترس دویست نفر اجزاء قاطرخانه دیوانی، کناره یافتند. خود آقاعزیز به تنهایی تاب مقاومت آورده، با آن جنّه نحیف و اندام ضعیف، خود را در آن ازدحام خلائق بر قلب قاطرچیان زده؛ به ضرب شش‌پر و قمه، دوازده نفر را از پا انداخت و مجروح ساخت. دیگران فرار کرده، جانی به سلامت در بردند.

«آقاعزیز از این قبیل کارها زیاد کرده و سالم مانده است؛ ولی، سلامت نفس او محض صفات خوبی است که از او شنیده‌ام. این جوان در عالم رشادت و لوطیگری خود، هیچ‌وقت نامردی نکرده؛ به زور خود زن و بچه‌ای را به منزل خود نبرده است و با اهل محل همراهی داشته. زن و بچه‌های همه کس را مثل عصمت خود دانسته است. این جوان طوری بود که اگر تاجر و عالم و نوکر باب آن محله، پسر خوشگلی داشت و در عبور و مرور از دست‌اندازی لوطیان محله سالم نبود؛ چون به آقاعزیز اظهار می‌کرد، که خانه و زندگانی من متعلق به شما است، دیگر احدی از لوطیان قدرت نداشت که به آن بچه نظری افکند و سخنی گوید.

«خلاصه، آقاعزیز طورها و طرزهای خوب داشت. لوطی حسابدان بود. با عموم مردم همراهی می‌کرد. در خانه او قمارخانه‌ای دایر بود. همه کس به او باج می‌داد؛ مرشدان زورخانه پامنار هم به او دستی تعارف می‌دادند. شهرت رشادت و جلافت این جوان، سال‌ها است که در تهران معروف است. به رقابت و همچشمی او، از هر محله‌ای هم لوطیان - مثل: علی قره‌ی پاچناری و

حسین ببری محله‌ی قاجار و فلان استاد محله‌ی آب‌سردار و غیره و غیره - تا هزار نفر برمی‌خاستند و شب‌ها شرارت‌ها می‌کردند. اما، همه مثل نوکر آقاعزیز محسوب می‌شدند.

«خلاصه، در فصل تابستان که گرما در تهران قدرت شدت می‌کند، رسم کسبه و لوطیان و بیکاران این است که: پیاده و سواره، به طرزی مخصوص از تهران حرکت کرده، به اسم زیارت امامزاده داوود، که مقبره او در پنج فرسخی تهران در میان کوه‌های البرز واقع شده است، به هواخوری و استنشاق نسیم می‌روند و قدری راحتی و آسایش دیده؛ و در شبانروز اعتدال هوا دیده، به تهران مراجعت می‌کنند.

«مقبره امامزاده داوود در وسط کوه‌هایی واقع شده که تا قریه‌ی کیکا نیم فرسخ مسافت است؛ ولی، در سر مقبره، ده و آبادانی و منازل خانه‌ها نیست که زوار زیاد بتوانند آنجا منزل گیرند و راحت باشند. فقط در آن محوطه، چند اتاق زواری ساخته شده، که هر کس زودتر برود، در آن اتاق‌ها منزل می‌کند. و یک چند نفری هم در آن محوطه، چادر مختصری می‌زنند. یک شب یا دو شب مانده، آذوقه همراه خود را خورده، حرکت می‌کنند. و بعضی مردمان، بی‌چادر و دستگاه، در آن محوطه یک شب و یک روز یا چند ساعتی توقف کرده، بعد از زیارت به طرف شمران و تهران کوچ می‌نمایند.

«خلاصه، در دو ماه تابستان، در چنین مکان تنگی که آبادانی و دکان و خانه‌ای نیست، اهل تهران ازدحامی کرده؛ هر روزی هزار نفر در آنجا توقف دارند. در این صورت، هر کسی می‌خواهد که در اتاق‌های ساخته شده منزل کند: تا روز آفتاب گرم نخورد و شب به سرمای آن سرزمین مبتلا نشود. در تابستان، بر لوطیان تهران حتم است که به زیارت امامزاده داوود آیند و یک دو سه روزی هواخوری کنند و به تهران مراجعت نمایند. زیارت امامزاده داوود برای لوطیان، مثل طواف کعبه برای حاجیان است.

«خلاصه، در تابستان این سال، آقاعزیز، سردسته اهل محله پامنار و حیاط شاهی، با چند تن از یقه‌چرکینان که به یقه‌چرکینی افتخار دارند، از تهران به امامزاده داوود آمدند. چادر و دستگاه که نداشتند، و در سنگ‌زار و کنار چشمه‌سار ماندن هم باعث می‌شد که در روز گرمای آفتاب خورند و در

شب سرما برند؛ در صدد یافتن اتاق و طاقی و رواقی درمی آیند. در يك اتاق، چند نفر زن را بدون مرد دیدند که ساکن شده اند. به آن‌ها می‌گویند که: از این اتاق بیرون روید تا ما منزل کنیم. زنان می‌گویند که: ما این حجره را برای خود گرفته‌ایم. شما به جای دیگر روید.

لوطیان در صدد برمی‌آیند که به زور این زنان را بیرون کنند؛ لهند، جادر آن‌ها را کشیده و دست بی‌عصمتی دراز کرده، آن زنان را عنفاً بیرون می‌کنند. آن زنان ناله و فریاد برآورده، و امحمد! و اشریعتا! می‌گویند؛ که چرا در شریعت محمدی ناحسابی واقع می‌شود. جناب سیادت‌مآب اکبر شاه، ملقب به اشرف‌الذکرین، و جناب حاجی میرزا لطف‌الله صدرالواعظین، که از بزرگان واعظین و مردمان غیرتمند هستند، در آن هنگام به زیارت آمده بودند. ناله زنان را می‌شنوند. از منازل خود بیرون آمده، به حمایت برمی‌خیزند و به لوطیان می‌گویند: چرا متعرض این زنان شدید؟

«لوطیان دست و زبان هرزگی را دراز کرده، به این دو نفر محترم و اجزاء و کسان ایشان بی‌اعتدالی می‌کنند. این دو نفر می‌توانستند که داد و فریاد کنند و هزار نفر زوار را، محض احترام شریعت، به آزار لوطیان بگمارند. ولی، محض سلامت عقل، گفتند که: نظم و حکومت تهران با نظام‌الملک است، باید به او مطلب را عرضه داریم تا کیفر به عمل آید. لهند، هر دو سوار شده، به حالت شوریده و اضطراب از امامزاده داوود به نظام‌آباد منزل بیلاقی نظام‌الملک آمده، عرض حال کردند. جناب نظام‌الملک دیدند که اگر جلوی این کار را نگیرند و حفظ شریعت و دولت نکنند، فردا لوطیان هر محله آشوبی بر سر پا کرده، از هر گوشه‌ای صدایی برمی‌خیزد؛ شورشیان زیاد می‌شوند و جمهوری‌ان هم در دیوانگی و افساد و شرارت خود می‌افزایند و کار هرج و مرج می‌شود. لهند، مأمورین غلاظ و شداد فرستاده، آقاعزیز، رئیس لوطیان، را با چند تن به تهران احضار کرد. آن‌ها حاضر شدند و استتطاق به عمل آمد.

«ثابت شد که کسان و همراهان آقاعزیز، به ناحق در صدد آزار زنان و بی‌احترامی واعظین برآمده‌اند. لهند، جناب نظام‌الملک، که از شرارت‌های لوطیان مسبوق بود، محض نظم و از برای سکوت واعظین و سادات و اهل

علم، بفرمود که چوب و فلک حاضر آوردند. فراشان پای آقاعزیز را در فلک گذاشته، بنای چوب زدن گذاشتند. ناگاه، آقاعزیزی که چندین سال آب بی‌لگام خورده و فسادها کرده و از حکومت قصاصی ندیده و در میان لوطیان نامی داشته، دید که چوب می‌خورد و فردا نزد لوطیان آبرویی نخواهد داشت. لهند، از زیرجامه خود دو لوله طپانچه و ششلول بیرون آورده، تیری به طرف اجزاء و حاکم بگشاد داد. تیر خطا کرد و کسی را نکشت. لکن، جناب نظام‌الملک فرمود که او را از زیر فلک بیرون آرند و به زندان خانه‌اش کشانند؛ تا کیفیت را به عرض شاهانه رسانند.

«او را به مجلس بردند. بیان واقع را راپرت کرده، به عمارت بیلاقی سلطنتی که در شمران است رسانیدند. دستخط مبارک و حکم محکم صادر شد که دست آقاعزیز را که چنین خلاف واضحی کرده ببرند تا دیگران چنین جرأت نکنند. در حکم شرع محض سیاست مدن، شاهر به سیف حدی و سیاستی وافر دارد. چنین شخصی البته بیشتر حد و سیاست خواهد داشت. خلاصه، روز دیگر، دست آقاعزیز را به حکم دولت و حکومت و به رضای ملت بریدند. آن جوان مخدول شد و به هر قدر که تندروی کرده بود، سزا دید و از کسان خود خفت یافت.

«کسان و زنان خانه آقاعزیز که بسته و خویش خود را ذلیل دیدند، به درب خانه شاهزادگان بزرگ رفته، فریاد و امعیناه و واغوثاه کشیدند. همه درافتاد، ماده غلیظ شد. یکی از شاهزادگان بزرگ تهران، که در منصب دولتی اول کس بود و احتشامی وافر داشت، به واسطه غرضی که او را با جناب مستطاب نظام‌الملک بود، و درستی و حق‌گزاری جناب نظام‌الملک هم در آن قضیه سابق بر همه کس معلوم شد، این مطلب را دنبال کرد. از شاهزادگان بزرگ جمع‌آوری نموده، همه را همداستان و همدست کرد که به شخص سلطنت عرضه دارند که: چرا در حکومت نظام‌الملک، دست يك شاهزاده‌ای بریده شده است، افتخار و اعتبار ما زایل شده؟ باید جناب نظام‌الملک تلافی کند.

«خلاصه، تمام شاهزادگان مجالس بر سر پا داشتند و عریضه‌ها نگاشتند و اظهار تظلم کردند... و عموم اهل تهران، جز شاهزادگان، از بریده شدن

دست آقا عزیز شکرگزاری می‌کردند و از نظم حکومت راضی بودند. از آنکه، می‌دانستند دیگر در تهران الواط را قدرت شرارت نخواهد بود، و زن و بچه‌ها در عبور و مرور از کوچه‌های تنگ و تاریک، در شب و روز، به حالت تنهایی سالم می‌ماند... و عزیز آقا در خانه خود متوقف گشت و در تهران نظمی پدیدار گردید که دیگر لوطیان هرزگی و شرارت نداشتند و به حالت مستی بیرون نمی‌آمدند.»

کدامین از این خلق بلازده دیده بود آن شب که «سی و شش تن محبوس انبار دولتی زنجیرها را باز کرده و مستحفظ خود را کشته»، از فراز بام محبس به پائین جسته باشند؟ و در هنگامه پرجار و پرجنجال «قرن ناصری»، کدامین از ایشان در حسرت نظاره آتشبازی یا شنیدن نوای موزیکانچیان دولتی قند در دل می‌سود و کدامین‌شان مهم‌ترین قصیده عالم را در هزاران هزار بیت، با قافیه «کشک»، به امید صله و انعام، در مدح آن قرن نشخوار می‌نمود؟ کسانی از ایشان آیا، شنیده بودند خبر بازگشت آن رنجور مرد کرمانی را که دیرزمانی در غل و زنجیر نایب السلطنه و دیرگاهی در محبس قزوین فریاد از جگر برداشته، شکم را به ضرب مقرض از هم دریده بود؟ چه کردند اینان آنگاه که ظنین ششلول همین کرمانی رنجور قلب شاهان را از طپش انداخت؟ و چه گفتند اینان بدانگاه که شاهی جان باخته، با دستی به دروغ‌جنبان، از شاه عبدالعظیم تا به درب خانه، با چشمانی فرو بسته و پنهان در پس عینک، دست تکان داد و گذشت؟ این خلق پریشان حال چه می‌خواستند زان پیر ضعیف‌النفس که اینک، شتابان و گدازان در حسرت، از تبریز فرا می‌رسید تا بر تخت نشیند و تاج بر سر نهاد؟ - تاجی که چه دیر بر سر نهاد و چه زود برداشت. نجوای ایشان از چه بود؟ از اینکه «خبازان و قصابان را مجبور کردند تا ساعت پنج از شب دکان‌ها را باز نگه دارند»؟ از اینکه «کسبه را ملزم ساختند که برنج و روغن را به نرخ معموله به مردم بفروشند»؟ از اینکه «قرق صحرای دوشان‌تپه را شکستند تا بوته به سهولت به شهر وارد شود و نان گران نشود»؟ از اینکه «طلب چویدارها را که از بروجرد گوسفند می‌آوردند پرداختند تا گوشت گران نشود»؟ از اینکه «مالیات قصابخانه و نانواخانه‌ها را بخشیدند»؟ از اینکه «جیره سربازان را که نه‌هزار و

سه شاهی بود و سابق اگر می‌دادند به پول سیاه می‌دادند» و حال به خلاف معمول «به پول سفید داده بودند»؟ همینان نبودند آیا که پس از چهار ماه، بدانگاه که سرانجام آن کرمانی مرد پرآوازه در میدان بردار می‌رفت، از تسلیم چوبه دار تن زدند؟

و راستی را امروز، کالبد آن کرمانی مرد جانباخته در کجای این شهر خفته است؟ در زیر کدامین رهگذار، در پی کدامین عمارت است آن تنها دل بر جای مانده که پس قرن‌ها هنوز فریادش را در فضای بی‌هویت این شهر می‌توان شنید که: «آخر این گله‌های گوسفند شما مرتع لازم دارند که چرا کنند، شیرشان زیاد شود که هم به بچه‌های خود بدهند و هم شما بدوشید. نه اینکه متصل تا شیر دارند بدوشید، شیر که ندارند گوشت بدنشان را بکلاشید. گوسفندهای شما همه رفتند و متفرق شدند. نتیجه ظلم همین است که می‌بینید ظلم و تعدی بی‌حد و حساب چیست و کدام است. و از این بالاتر می‌شود؟ گوشت بدن رعیت را می‌کنند و به خورد چند جره باز شکاری خود می‌دهند. صدهزار تومان از فلان بی‌مروت می‌گیرند، قبالة ملکیت جان و مال و عرض و ناموس یک شهر و یا مملکتی را به دست او می‌دهند. رعیت فقیر و اسیر بیچاره را در زیر تعدیات مجبور می‌کنند که یک مرد زن منحصر بفرد خود را از اضطراب طلاق بدهد و خودشان صدتا صدتا زن می‌گیرند و سالی یک کرور پول که به این خونخواری و بیرحمی از مردم می‌گیرند، خرج عزیزالسلطان می‌کنند که نه برای دولت مصرف دارد و نه برای ملت و نه برای حفظ نفس شخصی و غیره و غیره؛ آن چیزهایی که همه اهل این شهر می‌دانند و جرأت نمی‌کنند بلند بگویند.»

در جمع آن پیران آیا بودند هنوز «جمال‌پرستانی» که در حسرت دیدار «استرچی» به سوز و ساز بنشینند، یا که چون «سید احمد دیوان‌بیگی شیرازی» به یاد آرند آن روزگاران را که در «دولت فتحعلی شاه، مالکم نام انگلیسی از آن دولت به سفارت ایران آمد و استرچی نامی نایب او بود، در کمال صباحت و ملاحظت که در ایران معروف شد و سالیان دراز شعرای ایران به حُسن او مثل زدند که:

چو تیر شپهر حُسنش گشاد استرچی

فرنگ بال‌گشا شد که گیرد ایران را.»

چه می‌کردند اینان، این خلقِ بلازده، در هنگامهٔ پخشِ شبنامه‌ها در اطراف نقاره‌خانه و مدخل ارك؟ آنگاه که شهر وسعت یافته، معضلاتش نیز فزونی گرفته بود؛ آنگاه که دیگر «اشترک سال سوم جریدهٔ ملانصرالدین» را اگر می‌خواستی، به «کتابخانهٔ تربیت» می‌رفتی که «تقویم دیوارکوب سال مصور به صورت جناب تقی‌زاده و پرنس ملک‌خان و عباس آقای شهید و غیرهم نیز در آنجا به فروش» می‌رسید. یا که «پرده‌های جدید تماشایی سیمونوتوگراف که عوالم خارجی را به طور حرکت و تجسم نشان» می‌داد، «به تازگی وارد شده و در خیابان ناصری، در یکی از مغازه‌های جناب تاجر باشی، تماشا داده» می‌شد، و «مقدم آقایان محترم از یکساعت بعد از ظهر تا دو ساعت از شب گذشته، در کمال احترام پذیرفته» می‌شد. یا که «کتاب شرح حالات حضرت امام زین‌العابدین (ع)، از کتب ناسخ‌التواریخ، تألیف مرحوم سپهر بزرگ که در صحت سند و فصاحت بیان مستغنی از توصیف است، به اقدام و اهتمام سالهٔ دودمان دانش جناب مورخ‌السلطنه و از اثر همت جناب زین‌العابدین تقی‌اوف، محض ترویج دین مبین اسلام، در بادکوبه به اسلوبی مطبوع به طبع رسیده و» آن «روزها به تهران آورده» و «البته دانشمندان موقع را غنیمت شمرده این در گرانها را در تیمچهٔ کتاب‌فروشان» می‌یافتند. یا که «سید حسین طاهراف قلابدوز خاطر آقایان محترم را زحمت‌افزا» می‌شد که «این بنده سال‌ها در اسلامبول مشغول به تحصیل خامه‌دوزی و ابریشم و گلابتون و پشم‌دوزی بوده است. حال هر يك از آقایان ذوی‌الاحترام مایل باشند رجوع به مغازهٔ سید حسین طاهراف در خیابان ناصریه روبروی خانهٔ حکیم مرتضی نموده، همه قسم از روی نقشه‌های خارجه به طریق دلخواه و به قیمت مناسب دوخته می‌شود.»

همانگاه که «کتب ذیل که به تازگی به طبع رسیده» بود، «در نقاط مختلفه که ذکر می‌شود برای فروش موجود» بود: «۱- دبستان مازدیسنی مطبوعهٔ بمبئی در عقاید مذهبی زردشتیان، سرای حاجب‌الدوله، تیمچهٔ پاریسیان، حجرهٔ آقا مهربان جمشید خرمشاهی یزدی، شش قران؛ ۲- فرامرز نامهٔ منظوم مطبوعهٔ بمبئی. افسانه، ایضاً يك تومان؛ ۳- بهمن‌نامهٔ منظوم

مطبوعهٔ بمبئی، افسانه، ایضاً يك تومان؛ ۴- دروس الاشیاء حروفی مصور مطبوعهٔ تهران، ترجمهٔ از فرانسه، مقدمهٔ علوم طبیعی، خیابان شمس‌العماره، کتابخانهٔ مصور، سه قران و نیم؛ ۵- تربیت البنیت حروفی مصور، ترجمهٔ وظایف خانه‌داری و امور تربیتی دختران و نسوان، ایضاً به شش قران.»

همانگاه که «برای معالجهٔ مرض سوزاك به تازگی دواى مجربى در فرنگستان پیدا کرده» بودند «که در دواخانه‌های نظامی و نرمال هم موجود» بود و «دستورالعمل آن را از مطب جناب احياء‌الملک، خیابان وزیر مخصوص» می‌توانستند خواست.

همانگاه که «کتابچه‌ای به زبان روسی موسوم به زاقراینچین، پاسپورت اسم... میرزا صالح ولد ملا محمد علی قراباغی... در بین سبزی میدان و توپخانه گم شده» و نامبرده متمنی بود «هر کس از آقایان محترم آنرا پیدا کرده، بدون تعلل و مضایقه در مدرسهٔ حاج ابوالحسن معمار، نزدیک باغ پسته بيك، به حقیر رسانیده و حق‌الزحمهٔ خود را دریافت فرمایند.»

همانگاه که «سرکار روسی خان عکاس معروف به تازگی در اول خیابان علاء‌الدوله، روبروی خانهٔ امیر نظام، عکاسخانه‌ای به طرز فرنگستان دایر کرده و اقسام عکس‌های ممتاز اعلا در آنجا گرفته» می‌شد. همانگاه که «انجمن مدرسهٔ آلیانس فرانسه به جهت اشخاصی که روز وقت تحصیل زبان فرانسه» نداشتند، «دورهٔ تدریس برای تکمیل درس فرانسه شبانه قرار داده و همه شب، غیر از شب‌های جمعه و یکشنبه منعقد» می‌شد و «هر کس طالب داخل شدن در این طبقه» بود، می‌بایست «از مسیو و بزیوز مدیر مدرسه ترتیب ورود مدرسه را تحقیق بنماید.»

و همانگاه که «در تأسیس انجمن رابطه، چندی قبل در حضور نمایندگان انجمن‌ها در اتحادیهٔ طلاب مذاکره شد و همه آن انجمن سیار را تصویب فرمودند و لهذا دوشنبهٔ ۲۹ ذیحجه در مرکز انجمن اتحادیهٔ طلاب، حیاط شاهی کوچهٔ حاج ملا باقر، انجمن رابطه انعقاد» می‌یافت و متمنی بودند «از عموم انجمن‌ها يك نفر نماینده با تعرفه به آنجا گسیل دارند.»

راستی را آن خلقِ بلازده به چه کار بودند و چه می‌گفتند در غارغارِ آن کلاغان که پرچم سردر شمس‌العماره را از هم می‌دریدند؟ آیا تنها و تنها به

تطیری بسنده می‌کردند؟ تعبیرشان چه بود از آن همه خواب پریشان که خلق می‌دیدند و صحبتش در سر هر کوی و بازار می‌پیچید؟ و بر چه حمل می‌کردند آنان، زادن آن گوساله دو سر و چار شاخ را؟

کدامین از این جمع بلازده بودند آنان که در طناب انداختن اسیران باغ شاه، یا به گاه توپ بستن مجلس - مجلسی که روزگارش کعبه آمال می‌دانستند و حتی صنف ابریق‌داران ایشان به گاه تحصن چنین می‌سرود که «خادم به نوع ملت ایرانیان منم، ابریق‌دار فرقه قانونیان منم» - آنگاه که به قول شریف کاشانی «قزاق و سرباز سیلاخوری به هر کس رسیدند، زدند و کشتند که گاری‌ها نعلش از کوچه و معابر جمع و ضبط» کرده می‌بردند، و آنگاه که جناب شمس‌الذاکرین «صد اندر صد» پر می‌کرد «که شاه بر مشروطه خواهان فایق و غالب شود»، به تنگ آمده از جوع و فقر دیرپای، فارغ‌البال، خر خود می‌راند و بار خود می‌فروخت و فریادش جز آن نبود که «گُل به سر خیار» دارم. و کیان بودند آنان که درین هنگامه، «معیرالممالک» وار یا به شکار می‌رفتند یا به تماشای مخدرات صحرائ سعادت آباد و تنها مسئله ایشان بلیت و جواز شکار بلدرچین بود و آبچیلک؟

تاریخ تهران، نه که هر شهری از ایران، آکنده است ازین دست رخدادهای سوانحی که بعینه خطوط دست بر جای‌جای شهر نقش می‌بندد و خم هر کوچه، سبزینه رسته بر شکاف هر دیوار، و خراش و ریختگی هر پلکان و چارچوب هر پنجره داستان‌ها دارد از کم و کیف رنج پار و پارینه؛ تا بدانجای که هر گوش شنوا آن توانش هست که غریو غوغائیان، ضجه گرسنگان، و پژواک توپ قلعه‌کوب دولتیان را پس قرون و اعصار بشنود و چهره دردآلود رفتگان را در پشت حجاب زمان بازشناسد

با آنکه نیم‌قرنی از آغاز تاریخنگاری نوین می‌گذرد، اثر آن در تاریخنگاری این سامان چندان مشهود نبوده، و به‌رغم وجود منابع مشبع و اسناد غنی بازمانده از عصر قاجار، مسائل کماکان در چارچوب و بافت سنتی مورخین ایران بازمانده و جز شماری اندک از پژوهندگان معاصر، سایر قلمزنان درین مقوله، تنها به شرح و بسط روابط خارجی، نفوذ دول بیگانه، ترجمان احوال برگزیدگان و حکومتگران... پرداخته‌اند. آنچه کماکان، همچون فریضه‌ای فراروی نسل حاضر و آیندگان باقی است، تدوین تاریخ اجتماعی آن روزگار است یا که سعی در فتح بابی در مقولات اجتماعی و تاریخ مردمی. و در این مهم شاید، نخستین مرحله طبع اسناد تاریخ اجتماعی و اقتصادی این سامان باشد و میسر گردانیدن و تسهیل دستیابی پژوهندگان بدان اسناد. چرا که تواریخ سنتی موجود را درین مقوله چندان فایده‌ی نیست که پیوسته حکمرانان این خاک، و در یک کلام استبداد حاکم، دشمن حافظه بوده و تاریخ را در مذاق ایشان نه حلاوت که تندب مرگ‌آفرین زهر بوده است. و عجب نیست که در تاریخ پرداخته ایشان، امیر از پای درد میرد و «شاه کج کلاه» محرك میرزای شیرازی گردد در منع استعمال دُخان بای نحوکان.

مجموعه حاضر، مشتمل است بر سه سند بازمانده از عصر قاجار؛ اسنادی که پژوهش در آن می‌تواند به لحاظ تاریخ اجتماعی تهران و ایران مفید افتد. با این امید که طبع این مجموعه مورد اقبال و تأمل پژوهندگان، اعم از خودی و غیر، واقع گردد، مشخصات کتابشناسی اسناد مزبور را در ذیل به دست می‌دهیم:

- ۱- صورت عدد خانه‌ها و سایر بناهای دارالخلافه باهره تهران. کمبریج، ۹۱ (K9) براون: نستعلیق و سیاق، همان روزگار. فیلم آن در دانشگاه تهران به شماره ۸۴۴، تهیه شده در ۱۲۶۹ هجری قمری.
- ۲- جغرافیا در نفوس اهالی دارالخلافه ناصره از عبدالغفار منجم‌باشی اصفهانی، نجم‌الملک، نستعلیق و سیاق، مدرسه سپهسالار تهران، شماره ۲۷۶۳، تهیه شده در ۱۲۸۶ هجری قمری. این سرشماره، پیش ازین یکبار در «فرهنگ ایران زمین» به تحلیل و شرح ناصر پاکدامن به چاپ رسیده است.

درین جا، تنها به نقل این آمار بر اساس نسخه سپهسالار پرداخته شد؛ این نیز نبود مگر به سبب تکمیل دو احصائیه موجود در طبع حاضر.
 ۳- تعیین و ثبت ابنیه محاط خندق شهر دارالخلافه باهره از اخضر علیشاه، تهران، ادبیات ۲۰ ب، تهیه شده در سنه ۱۳۱۷ هجری قمری.

ص ۱
 مدد خانه و در بنا در آنکه با هر طرف آن خفت با کفر و لکن در حب الدن
 در قدر و کثرت که چشمه اولی که در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام
 در آن سرکه در چشمه اولی که در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام
 در دوازده که در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام

ص ۲
 در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام
 در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام
 در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام
 در هر ششده و جمیع و کلام است به اولی الام

گزودش قنول مندر کد مندر کن مندر

٤٠ - ٤٠ + ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ -

کوان - پان کلم بود که آخر مندر در کلم

٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

غیر مندر

کوان مندر مندر

٤٠ + ٤٠ + ٤٠ + ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

دفع مندر اول بود که پدید می آید

٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ + ٤٠ - ٤٠ - ٤٠ -

۴	۴	۴	۴	۴
۴	۴	۴	۴	۴
۴	۴	۴	۴	۴
۴	۴	۴	۴	۴

Handwritten notes and corrections in the right margin.

۴	۴	۴	۴	۴
۴	۴	۴	۴	۴
۴	۴	۴	۴	۴
۴	۴	۴	۴	۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآل جميعين
و بعد چون برب امر قضا جريان دارای جهان و داناؤ
گیتی ستان مالک بخت جاه و خداوند دسیم و گاه سلطان
العدل و انصافان باذل بواجب و انصرو و انظر ناصر الد
شاهنشاه غازی خلد سلطه و سلطانه مقرر شد که این جهان شمار
عبد الفنا جمعیت دار اختلاف ناصره را از روی تحقیق و دقیق
مشخص کنسد جان شمار دید که بر گاه بخوابد خود و شما تصدیق چنین

دارک بزرگ سلطان

صاحب خانه	۲۱۹۵
اجاره نشین	۸۲۴
کل نفوس	۳۵۱۴
مردان بزرگ	۱۳۳۳
زنان بزرگ	۸۹۵
اطفال	۴۲۵
چوپانان	۳۷۱
کل نفوس	۳۵۱۴
اقایان و کسبه	۷۴۴
غلام سیاه	۱۳
نوکر	۵۷۶
زنان محترمه	۶۷۶
کهنه سیاه	۹۹
مذتگزار	۱۱۵
اطفال و چوپانان	۷۹۱
کل نفوس	۳۵۱۴
قاجار	۷۵
طهران	۱۱۸۲
اصفهان	۲۶
آذربایجان	۱۹۴
منطقه	۱۴۹۲
کل نفوس	۳۵۱۴

مردان بزرگ	۱۳۳۳
زنان بزرگ	۸۹۵
اطفال	۴۲۵
چوپانان	۳۷۱
کل نفوس	۳۵۱۴
اقایان و کسبه	۷۴۴
غلام سیاه	۱۳
نوکر	۵۷۶
زنان محترمه	۶۷۶
کهنه سیاه	۹۹
مذتگزار	۱۱۵
اطفال و چوپانان	۷۹۱
کل نفوس	۳۵۱۴
قاجار	۷۵
طهران	۱۱۸۲
اصفهان	۲۶
آذربایجان	۱۹۴
منطقه	۱۴۹۲
کل نفوس	۳۵۱۴

منکح

باج مرزا خدای متوکه خاندا امسید علی خانده شهادی مستعار خانده شهادت محمد علی متقی
 معنی ۲ درگه معنی ۲ درگه
 خانده کریم الله خانده امیر ابراهیم خانده شهادت ابراهیم خانده مرزا ابراهیم خان
 معنی ۲ درگه معنی ۲ درگه
 خانده نیرزا شمس حسین خانده شهودی مسکن خانده شهودی کریم خانده مرزا عبدالعزیز
 خانده شهودی حسین باقی خانده شهادت حیدر خانده شهادت حسین کاکچه خانده حاجی درویش

باج نیرزاده قزاق

با حوق
 نایب محمد علی
 بزنجی کذا

کذا شهادت نیرزادین کذا شهادت نیرزادین کذا شهادت نیرزادین کذا شهادت علی آقا

۱۲۹۱
 با جمع اینتیرک تکالین و بیست و نه

خانده	دکالین	حجام	طویلر
۹۳۰	۳۲۴	۱۳	۱۸
سکا لشکر خانده	خانخانده	تکبیر	کاروانسرا
۲	۱	۲	۲

کذا شهادت نیرزادین

محلک با بنده

حادرو فنی حادره شهودی علی اکبر حادره شهودی حسین حادره انصیا
 حادره انصیا حادره شهودی شریک حادره سید باشاراده حادره سید جعفری
 حادره حادری قناد حادره سید علدار حادره سید محمد کمال حادره شاد طریقین
 حادره حسن شمشیر بر حادره شرف سید حادره کریم الله شریک حادره محمد صادق
 حادره فیر طریقین حادره امام شهودی عالی حادره سید الله شریک حادره شهادت حاجی بنیا
 حادره شهودی کریم حادره شهادت محمود حادره شهودی حادری حادره شهودی حاجی آقا
 حادره شهادت محمد حسین حادره علی اکبر حادره شهودی محمد علی حادره شهادت حیدر
 حادره امیر خان حادره انصیا حادره انصیا حادره انصیا
 حادره انصیا حادره انصیا حادره انصیا حادره شهادت حاجی مرزا جان
 حادره جناب حادره سکرال حادره کریم الله بنیر حادره امسید علی
 حادره سید محمد علاء الدین حادره سید باشاراده حادره رمضان جمال حادره شهودی علی

عبدالکبیر

دکان اشرف علی کاروانسرای جدید کاروانسرای تهران

۱

تهران: ۱۳۶۹. ق. ۵۱۲۶۹

هو

صورت

عدد خانه‌ها و سایر بناهای دارالخلافه باهره تهران، حصنت بالامن والامان که حسب الامر قدر قدر وارث گاه جمشید و ثالث ماه و خورشید، شاهنشاه جمجاه، ادام الله تعالی ایام دولته و زمان شوکنه، در آخر سال سیچقان نیل مطابق با سنه ۱۲۶۹ هجری تشخیص یافته، غیر از بیرون دروازه‌ها که در آخر کتابچه جداگانه نوشته شده و علیحده میزان بسته گشته دخی به شهر ندارد

باب: ۱۲۷۷۲

بیوتات

۸۶۹۷ دست فی ۷۸۷۲ باب:

خانه‌هایی که صاحب آنها نوکر هستند ۲۵۸۰ دست فی ۲۵۲۸ باب:

خانه‌هایی که مشتمل به چهار دست و پنج دست حیاط می‌باشد ۸۶ دست فی ۲۵ باب. خانه‌هایی که مشتمل به یکتست و دو دست و سه دست حیاط می‌باشد ۲۴۹۴ دست فی ۲۵۵۸ باب.

خانه‌هایی که مالک آنها رعایا هستند ۶۱۱۷ دست فی ۵۸۴۴ باب:

رعایا و کسبه ۵۸۳۹ دست فی ۵۵۷۵ باب. آرامنه و تراکمه و یهود ۲۷۸ دست فی ۲۶۹ باب: خانه‌های آرامنه ۱۸۵ دست فی ۹۶ باب. تراکمه ۴۴ باب. یهود ۱۳۴ دست فی ۱۲۹ باب.

تکایا و امازاده و مساجد ۶۸۵ باب: و غیره

۴۹۰۰ باب:

تکایا و امازاده و مساجد ۶۸۵ باب:

تکایا ۵۴ باب. امامزاده ۹ باب. مساجد ۱۱۲ باب.
مدرسه ۱۹ باب. جبهه‌خانه و دارالصناعه چهار باب.
توپخانه و قورخانه مبارکه چهار باب. حمام، غیر از
حمامهای سرخانه ۱۵۳ باب. مطب و جراحی ۱۴ باب.
مکتبخانه ۱۴ باب. چاپخانه ۱۲ باب. انبار دولت دو
باب. کاروانسرا و تیمچه ۴۷ باب. خرابخانه ۱ باب.
طولیه‌های خارج از خانه‌ها ۱۶۵ باب. آب‌انبار ۷۵
باب.

دکاکین ۴۲۲۵ باب:

● دکانهایی که حالا دایم است
۳۷۹۱ باب:

خوبازی و کماجی ۲۵۱ باب: خبازی ۱۹۹
باب، کماجی دو باب. بقالی و میوه‌فروشی و ماست‌بندی
و چغندر فروشی ۶۴۵ باب. تنباکو فروشی ۱۵۹ باب.
سبزی‌فروشی ۹۹ باب. علافی ۳۷۷ باب. طبخ‌فروشی و دبیری
پزی و جگرکی و کبابی و حلیم‌پزی ۲۳۳ باب. عطاری
و سقط‌فروشی و تریاک‌فروشی ۲۲۷ باب. عصاره ۳۸
باب. مسگری و مس‌فروشی و صفاری ۴۳ باب. نخود
بریزی و آجیل‌فروشی و خشکبارفروشی ۳۷ باب.
نجاری ۸۵ باب. سمساری و ماهوت‌فروشی و جوراب
و عرقچین‌فروشی ۱۱۱ باب. کوزه‌گری و کوزه‌فروشی
و کاسه‌فروشی و تاپوسازی ۳۱ باب. قصابی ۹۶ باب.
شیلانگری و دواتگری و قفل‌سازی و مجری‌سازی
۵۶ باب. کفش‌دوزی ۴۵ باب. شمعی و صابونی ۵۱
باب. باروت‌کوبی ۶ باب. کلاه‌دوزی ۷۵ باب. دلاکی
۴۵ باب. پاره‌دوزی ۴۷ باب. قنادی ۲۸ باب. علاقه‌بندی
۵۶ باب. اروسی دوزی و لچین‌دوزی ۶۶ باب. صراف
۴۵ باب. زرگری ۴۱ باب. صباغی ۶۲ باب. حلاجی و
لحاف‌دوزی ۴۹ باب. چیت‌سازی چهار باب. خرده‌فروشی
و خرازی ۷۴ باب. شیشه‌گری و شیشه‌فروشی ۵ باب.

حلویی ۱۴ باب. دلو دوزی ۵ باب. نعلبندی ۳۸ باب.
کیوترفروشی و مرغ‌فروشی ۶ باب. سنگتراشی ۴ باب.
نقاشی و مذهب ۳ باب. بزازی و دوخته‌فروشی و کرباس
فروشی ۹۷ باب. رزازی ۱۶ باب. کفن‌نویسی ۳ باب. کهنه
فروش و کهنه‌چین ۳۱ باب. اطوکشی ۱۱ باب. بنکداری
۷ باب. دباغی و ساغری‌سازی ۱۷ باب. خیاطی و لندره
دوزی و کلیجه‌دوزی ۸۷ باب. نمدمالی ۴ باب. خراطی
۱۹ باب. حدادی ۴۳ باب. لوفی ۳۱ باب. حکاکی
۶ باب. صحافی و کتاب‌فروشی ۲۸ باب. کاغذگری ۱
باب. زین‌سازی ۵ باب. تیرفروشی ۱۵ باب. قالبیافی
و جاجیم‌بافی ۴ باب. قنداق‌سازی و غلاف‌گری چهار
باب. چادر‌دوزی ۷ باب. چینی‌فروشی و بلورفروشی
۲۵ باب. سراجی و یخدان‌سازی و تکتودوزی و
ترکش‌دوزی ۳۶ باب. قلاب‌دوزی دو باب. قلمدان‌فروشی
۳ باب. گیوه‌فروشی ۱۶ باب. نعلچیکری ۴ باب. خز
دوزی ۶ باب. خاتم‌سازی ۳ باب. پالاندوزی و کینه
دوزی ۲۵ باب. قالب‌سازی ۱ باب. شانه‌سازی ۳ باب.
ریختگری ۳ باب. آئینه‌سازی ۵ باب. فرش‌فروشی ۶
باب. روی‌سازی ۳ باب. کلاه‌نمدفروشی ۳ باب. حصیر
بافی ۵ باب. انبار ۷۵ باب.

● دکانهایی که حالا بایر است

۴۲۹ باب:

بسته ۱۳۲ باب. خالی ۱۵۴ باب. ناتمام ۸۲
باب. مخروطه ۶۱ باب.

+

محله ارك

www.PetabFarsi.com

عمارات مبارکه ارك
غير از خانه‌های دولت ابد مدت و خانه‌های جناب صدراعظم

بيوتات
دست في ۲۳۲ باب:

خانه‌های نوکر ۷۵ دست في ۲۷ باب. رعایا و ترکمانها
۲۵۵ باب.

سایر
از قبیل تکیه و مسجد و غیره‌ها موافق جزوی که نوشته شده
۱۷ باب.

دکاکیر
۱۲۸ باب.

بيوتات
۲۳۸ باب:

خانه‌های امرا و خوانین که همگی مشتمل است به سه دست و چهار دست و پنج دست
حیاط ۲۷ باب:

خانه آجودانباشی بانضمام حمام اندرونی و طویله
و بهار بند ۱ باب خانه معیرالممالک بانضمام دو حمام

وطوله و بهار بند ۱ باب. خانه حاجی علی خان حاجب الدوله بانضمام حمام اندرون ۱ باب. عمارت سیف الدوله بانضمام حمام و طوله ۱ باب. خانه محمد کریم خان ۱ باب. خانه حاجی بیگلربیگی ۱ باب. خانه محمد ناصر خان ایشیک آقاسی باشی بانضمام حمام اندرونی و طوله بایر ۱ باب. خانه محمد رحیم خان نستقی باشی با طوله ۱ باب. خانه محمد رحیم خان قاجار ۱ باب. خانه خسرو خان بانضمام حمام و طوله و بهار بند ۱ باب. عمارت معتمد الدوله بانضمام حمام و طوله ۱ باب. خانه اسدالله خان امیر آخور بانضمام حمام و طوله و بهار بند ۱ باب. خانه بهرام بیگ با طوله ۱ باب. خانه قاسم خان قولر آقاسی باشی ۱ باب. خانه حسنعلی میرزایی ۱ باب. خانه شیخ الاسلام ۱ باب. خانه علی خان سوادکوهی بانضمام طوله ۱ باب. خانه آقامیرزا علی پیشخدمت ۱ باب. خانه جبار بیگ پیشخدمت ۱ باب. خانه سقاباشی با طوله ۱ باب. خانه محمد قاسم خان باطوله ۱ باب. خانه غلامحسین خان با طوله ۱ باب. خانه میرزا یعقوب باطوله ۱ باب. خانه آقا علی پیشخدمت ۱ باب. خانه مهدی خان ۱ باب. خانه جناب وزیر مختار ۱ باب. عمارت ظل السلطانی ۱ باب.

خانه نوکر باب که هر یک مشتمل به یکدست و دو دست حیاط می باشد ۵۵ باب:

خانه اسکندر بیگ ۱ باب. خانه مرحوم میرزا نجف با طوله ۱ باب. خانه رضا خان قاجار ۱ باب. خانه فرشاباشی خسرو خان ۱ باب. خانه عباس قاجار ۱ باب. خانه حاجی بابا فراش ۱ باب. خانه عباس آدم اسماعیل خان ۱ باب. خانه مهدی احمد فراش ۱ باب. خانه استاد قربان شربتدار ۱ باب. خانه آغا یوسف خواجه ۱ باب. خانه مهدی حسن فراش ۱ باب. خانه حاجی فراش ۱ باب. خانه میرزا کریم ۱ باب. خانه مهدی علیقلی فراش ۱ باب. خانه صندوقدار معتمد الدوله ۱ باب. خانه زال بیگ با طوله ۱ باب. خانه محمد بیگ نوکر محمد قاسم خان ۱ باب. خانه آقابیگ فراش ۱ باب. خانه فرهاد بیگ با طوله ۱ باب. خانه حسن بیگ باور با طوله ۱ باب. خانه

آقا جعفر فرشاباشی ۱ باب. خانه تقی ترك ۱ باب. خانه میرزا حسن ۱ باب. خانه فریدون بیگ ۱ باب. خانه میرزا حبیب الله دو دست فی ۱ باب. خانه آقا محمد علی ابن عباس با طوله ۱ باب. خانه قربانعلی یوزباشی ۱ باب. خانه محمد حسن غلام ۱ باب. خانه آقا محمد غلام ۱ باب. خانه عباس بیگ آدم میرزا عنایت ۱ باب. خانه حاجی تقی خان قاجار با حمام ۱ باب. خانه محمدخان قاجار ۱ باب. خانه نجفقلی آقا با طوله دو باب. خانه فرامرزیگ تفنگدار ۱ باب. خانه آقا قنبر آدم معیر الممالک ۱ باب. خانه آقا حسن آدم معیر الممالک ۱ باب. خانه آقا جان آدم معیر الممالک ۱ باب. خانه میرزا احمد نویسنده معیر الممالک ۱ باب. خانه میرزا کاظم ۱ باب. خانه مسلم بیگ مشهور به قمی ۱ باب. خانه محمد بیگ وکیل باشی ۱ باب. خانه حاجی ابراهیم آدم معیر الممالک ۱ باب. خانه علی اکبر بیگ مشاق ۱ باب. خانه یوسف بیگ ۳ دست فی ۱ باب. خانه منوچهر بیگ ۱ باب. خانه آقا محمد فرج بیگ ۱ باب. خانه موسی رضا بیگ ۱ باب. خانه خسرو بیگ نوکر خاقان ۱ باب. خانه ولی شیپورچی ۱ باب. خانه آقابیگ فراش ۱ باب. خانه میرزا بابا آدم نصیر الممالک ۱ باب. خانه شفیع آدم مهدی خان ۱ باب. خانه نادر بیگ تفنگدار بانضمام زمین بایر ۱ باب.

خانهها [ی] علما و فضلا ۱۵ باب:

خانه ملا بابی _____ اش ۱ باب. خانه حاجی ملاحسن پیشماز ۱ باب. خانه آقا سید مؤذن ۱ باب. خانه حاجی ملاحسن ۱ باب. خانه ملاحسن ۱ باب. خانه پسر شیخ الاسلام ۱ باب. خانه ملاعلی ۱ باب. خانه ملاجعفر ۱ باب. خانه ملا محمدعلی ۱ باب. خانه ملاحیدر قلی ۱ باب.

خانههای رعیتی که بعضی از آنها مشتمل است به دو دست ۱۵۷ باب:

خانه ملاحسین _____ نعلی ۱ باب. خانه آقا کوچک علاف ۱ باب. خانه استاد حسین

مسگر ۱ باب. خانۀ محمدقلی علاف ۱ باب. خانۀ سید حسن پسر سید هندی ۱ باب. خانۀ محمد مشهور به پتیم ۱ باب. خانۀ مشهدی احمد ۱ باب. خانۀ سید آقا بابای صراف ۱ باب. خانۀ زینب نام ۱ باب. خانۀ کربلایی حسن ۱ باب. خانۀ اسماعیل یساول ۱ باب. خانۀ کربلایی ابراهیم بقال ۱ باب. خانۀ مشهدی غلامحسین خباز ۱ باب. خانۀ شاطر علی خباز ۱ باب. خانۀ تنه ۱ باب. خانۀ استاد محمد سلمانی ۱ باب. خانۀ مشهدی علی ۱ باب. خانۀ علی عسگر سبزی فروش ۱ باب. خانۀ علی عسگر سلمانی ۱ باب. خانۀ استاد حسین بنا ۱ باب. خانۀ مشهدی عزیز ۱ باب. خانۀ آقا صفرعلی قسی ۱ باب. خانۀ استاد موسی بنا ۱ باب. خانۀ استاد رضای بنا ۱ باب. خانۀ حمزه ۱ باب. خانۀ حاجی ابوالقاسم ۱ باب. خانۀ کربلایی امامقلی ۱ باب. خانۀ کربلایی ابراهیم بنا ۱ باب. خانۀ مرتضی قلی ۱ باب. خانۀ افراسیاب نقاش ۱ باب. خانۀ ملامحمد ۱ باب. خانۀ استاد جعفر حمامی ۱ باب. خانۀ رستمعلی بقال ۱ باب. خانۀ ملک محمد خستمال ۱ باب. خانۀ استاد قاسم نجار ۱ باب. خانۀ حسقلی قاطرچی ۱ باب. خانۀ حاجی رمضان بقال ۱ باب. خانۀ استاد قنبرعلی سلمانی ۱ باب. خانۀ حسن صراف ۱ باب. خانۀ مهدی اسماعیل صراف ۱ باب. خانۀ حسین خباز ۱ باب. خانۀ رستم گاودار ۱ باب. خانۀ آقا قاسم صدری ۱ باب. خانۀ حاجی میرزا محمد علی صراف ۱ باب. خانۀ باباقرانم

لی
۱ باب. خانۀ سید کاظم دیزی پز ۱ باب. خانۀ حسین حکاک دو باب. خانۀ شعبان آدم آقا محمدعلی ۱ باب. خانۀ کربلایی اسد آدم آقا محمدعلی ۱ باب. خانۀ استاد اسدالله زرگر ۱ باب. خانۀ قربانعلی ۱ باب. خانۀ اسدالله ۱ باب. خانۀ عمو حسن ۱ باب. خانۀ علیمراد ۱ باب. خانۀ کربلایی صفر سلمانی ۱ باب. خانۀ استاد علی بنا ۱ باب. خانۀ استاد عباس بنا ۱ باب. خانۀ سید یوسف خباز ۱ باب. خانۀ رمضان قمی ۱ باب. خانۀ سید ابول ۱ باب. خانۀ ملا آقا بابا ۱ باب. خانۀ کربلایی رضا ۱ باب. خانۀ غلام حمامی ۱ باب. خانۀ کربلایی ابراهیم بقال ۱ باب. خانۀ استاد احمد کبابی ۱ باب. خانۀ رفیع سقا ۱ باب. خانۀ گدا علی

سبزی فروش ۱ باب. خانۀ ملاحسین ۱ باب. خانۀ استاد ابراهیم بنا ۱ باب. خانۀ ملک محمد بنا ۱ باب. خانۀ لطفعلی فراش ۱ باب. خانۀ حاجی سید حسین عطار ۱ باب. خانۀ حاجی ملا یوسف ۳ دست فی دو باب. خانۀ کربلایی غلامحسین ۱ باب. خانۀ محمد سبزی فروش ۱ باب. خانۀ آقا حسن جراح ۱ باب. خانۀ مشهدی صمد قصاب ۱ باب. خانۀ حسن سبزیکار ۱ باب. خانۀ کربلایی علی دیزی پز ۱ باب. خانۀ کربلایی یوسف ۱ باب. خانۀ آقا محمد اسماعیل ۱ باب. خانۀ آقا سید محمد عطار ۱ باب. خانۀ آقا محمد ابراهیم برادر سقا باشی ۱ باب. خانۀ آقا رستم عموی سقا باشی ۱ باب. خانۀ محمدقلی عطار ۱ باب. خانۀ ملک محمد ۱ باب. خانۀ مشهدی احمد ترك ۱ باب. خانۀ کربلایی اللهویردی ۱ باب. خانۀ آقا حیدر جراح ۱ باب. خانۀ استاد خداداد علاف ۱ باب. خانۀ حاجی خسرو بقال ۱ باب. خانۀ کربلایی ابراهیم علاف ۱ باب. خانۀ مشهدی حسینقلی ۱ باب. خانۀ کربلایی امامقلی ۱ باب. خانۀ کربلایی علی یار ۱ باب. خانۀ حاجی کاظم مسگر ۱ باب. خانۀ حاجی رضاقلی خباز ۱ باب. خانۀ نادعلی نعلچیگر ۱ باب. خانۀ موسی رضا بیگ ۱ باب. خانۀ سید عرب ۱ باب. خانۀ یوسف لاریجانی ۱ باب. خانۀ میر محمدعلی ۱ باب. خانۀ ملا محمد ۱ باب. خانۀ عابد آجیل فروش ۱ باب. خانۀ مرتضی کدخدا ۱ باب.

خانۀ ترکمانیا ۳۳ باب:

[خانۀ] زکی خان سرک
۱ باب. خانۀ عیسی بیگ ۱ باب. خانۀ محمد آدینه ترکمان
۱ باب. خانۀ طغان ۱ باب. خانۀ میرلیک ۱ باب. خانۀ حقی بیگ ۱ باب. خانۀ آن محمد ترکمان ۱ باب. خانۀ اللهویردی ۱ باب. خانۀ بکنج خان ۱ باب. خانۀ اورد ترکمان ۱ باب. خانۀ خان ترمه ۱ باب. خانۀ قره خان ۱ باب. خانۀ [...] ۱ باب. خانۀ مانه ترکمان ۱ باب. خانۀ ایمان ترکمان ۱ باب. خانۀ قربان گلدی ۱ باب. خانۀ دردی نیاز ۱ باب. خانۀ کربلایی ویردی ۱ باب. خانۀ نیاز محمد ۱ باب. خانۀ امامقلی ۱ باب. خانۀ اوردهاش ۱ باب. خانۀ ایاقلی ۱ باب. خانۀ باباخان

۱ باب. خانه مایل خان ۱ باب. خانه شادعباس ۱ باب.
خانه اوشار ۱ باب. خانه بکنجعلی ترکمان ۱ باب.
خانه قاضی ۱ باب. خانه قربان طغان خان ۱ باب.
خانه ولی خان ۱ باب. خانه غلامعلی بیگ ۱ باب [خانه]
صوفی ۱ باب. خانه نیازوردی ۱ باب.

تکایا غیره

۱۷ باب:

تکایا غیر از خانه‌ها ۳ باب:
تکیه پادشاهی. تکیه مجناب صدراعظم تکیه دربچه.

مدرسه دو باب:

مدرسه مادر شاه ۱ باب. مدرسه قاسم‌خانی ۱ باب.

مسجد ۳ باب:

مسجد حسن _____ علی میرزایی ۱ باب.
مسجد ظل السلطانی ۱ باب. مسجد درب طویله ۱ باب.

توپخانه مبارکه دو باب:

توپخانه قدیم ۱ باب. توپخانه جدید ۱ باب.

انبار دو باب:

انبار دولت که سابق سربازخانه بود ۱ باب.
پشت عمارت ۱ باب.

امامزاده دو باب:

امامزاده نورالله واقع در خانه ترکمانها. امامزاده
روح‌الله واقع در کوچه مازندرانیها.

جبه خانه قدیم ۱ باب.

طیب خانه درب خانه آجودانباشی ۱ باب.

زمین بایر که در پشت عمارت نو واقع است ۱ تکه.

چایخانه مشهدی تقی [۱ باب].

دكاكی

۱۲۸ باب:

از مال کربلایی یوسف و علافی فی ۱ باب. از
مال رستمعلی دو باب: علافی ۱ باب، بقالی ۱ باب. از مال
آقامحمدعلی ۶ باب: خبازی ۱ باب، علافی ۱ باب، ایضاً
علافی ۱ باب، بقالی ۱ باب، سبزی فروشی ۱ باب
دیزی پزی ۱ باب. از مال حاجی رمضان دو باب: بقالی
۱ باب، علافی ۱ باب. از مال مشهدی حسین و علافی فی
۱ باب. از مال کربلایی امامویردی: بقالی فی ۱ باب.
از مال دیوان اعلی: نعلبندی فی ۱ باب. از مال حاجی
سید حسین عطار ۷ باب: علافی ۱ باب، بقالی ۱ باب،
خبازی ۱ باب، کله پزی ۱ باب، دلاکی ۱ باب، مسدود.
از مال حاجی ملا محمد تقی ۸ باب: عطاری ۱
باب، تنباکو فروشی ۱ باب، بقالی ۱ باب، علافی ۱ باب،
پاره دوزی ۱ باب، عصار ۱ باب، قصابی ۱ باب، خبازی
۱ باب. از مال حاجی کاظم: بقالی فی ۱ باب. از مال
رحیم خان قاجار ۴ باب: کبابی ۱ باب، علافی ۱ باب،
عطاری ۱ باب، بقالی ۱ باب. از مال عباسقلی آقای
قاجار ۴ باب: دیزی پزی ۱ باب، عطاری ۱ باب، بقالی
۱ باب، ماست بندی ۱ باب. از مال حاجی بهرام میرزا
دو باب: بقالی ۱ باب،
صباغی ۱ باب. از مال آقامحمد: عطاری
فی ۱ باب. از مال مشیرالدوله دو باب: خبازی
۱ باب، بقالی. از مال سید محمدعلی دو باب: علافی ۱
باب، بقالی ۱ باب. از مال خسروخان والی ۷ باب:
صراف ۱ باب، کبابی ۱ باب، بقالی ۱ باب، خیاطی دو
باب، عطاری ۱ باب، تنباکو فروشی ۱ باب.
از مال یوسف بیگ
۱۵ باب: سبزی فروشی ۱ باب، نعلبندی ۱ باب، علافی
۱ باب، صراف ۱ باب، تنباکو فروشی ۱ باب، بنکداری
۱ باب، لحاف دوزی ۱ باب، اروسی دوز [ی] ۱ باب،
کوزه گری ۱ باب. از مال حاجی ملا یوسف ۸
باب: خبازی ۱ باب، علافی دو باب، کبابی ۱ باب، مسگری
۱ باب، دیزی پزی ۱ باب، دلاکی ۱ باب، سبزی فروشی
۱ باب. وقف مدرسه قاسم خان ۷ باب: علافی
۱ باب، قصابی ۱ باب، خراطی ۱ باب، خیاطی ۱ باب.

بقالی ۱ باب، عطاری ۱ باب، تنباکو فروشی ۱ باب.
از مال سرایداری باشی ۵ باب: دیزی بزی ۱ باب، تنباکو
فروشی ۱ باب، عطاری ۱ باب، بقالی ۱ باب، علافی
۱ باب. از مال جناب جلالتمآب ۳ باب:
خبازی ۱ باب، بقالی ۱ باب، علافی ۱ باب. از مال علی
کاشی: بقالی فی ۱ باب. از مال زکی خان ترکمان ۶
باب: دیزی بزی ۱ باب، علافی ۳ باب، دلاکی ۱ باب،
خبازی ۱ باب. از مال محمد یاریبیک ۴ باب: بقالی
۱ باب، ماست بندی ۱ باب، علافی ۱ باب، نجاری ۱
باب. از مال ملا حسینعلی: سبزی فروشی فی ۱ باب. از
مال محمد رحیم خان قاجار دو باب: علافی ۱ باب، بقالی
۱ باب. از مال صفار مرحوم بهرام بیگ ۵ باب: بقالی
۱ باب، عطاری ۱ باب، قصابی ۱ باب، علافی ۱ باب،
دیزی بزی ۱ باب، دکاکین وقف زیر تقارده خانه ۱۹ باب:
بقالی ۶ باب، مرافی ۱ باب، قصابی ۱ باب، سبزی فروشی
۱ باب، تنباکو فروشی ۱ باب، اروسی دوزی ۱ باب،
خرده فروشی ۱ باب، کلاه دوزی ۱ باب، جادر دوزی دو
باب، علافی ۱ باب، دیزی بزی ۱ باب، عطاری ۱ باب،
تره بارفروشی ۱ باب. ۳ باب: از مال دیوان
اعلی: دیزی بزی فی ۱ باب، از مال مشهدی علی
شیپورچی: بقالی فی ۱ باب، از مال مشهدی حسین
چورکچی: خبازی که در زیر تقارده خانه است ۱ باب

حمام و طویله
_____ باب: ۳۶

از بابت حمامها ۱۴ باب:

خارج از خانها
_____ باب: ۵
حمام شاه ۱ باب، حمام مرحوم قاسم خان
۱ باب، حمام حاجی تقی خان ۱۰ باب، حمام سیف الدوله
۱ باب، حمام معیر الممالک ۱ باب.
متصل به خانها
_____ باب: ۹
حمام جناب صدراعظم ۱ باب، حمام محمد
ناصر خان ۱ باب، حمام میرزا گرگین خان ۱ باب، حمام
امیر آخور ۱ باب، حمام آجودانباشی ۱ باب، حمام

معیر الممالک ۱ باب، حمام خسرو خان ۱ باب، حمام
حاجی علی خان ۱ باب، حمام میرزا یعقوب ۱ باب.

از بابت طویله های خارج از خانه ها ۲۲ باب:

اصطبل مبارکه شاهی ۱ باب
اصطبل جناب صدراعظم ۱ باب
اصطبل نواب علیه مهدعلیا ۱ باب، طویله محمد ناصر
خان ۱ باب، طویله محمد رحیم خان ۱ باب، طویله خسرو
خان ۱ باب، طویله میرزا گرگین خان ۱ باب، طویله
امیر آخور ۱ باب، طویله آغا سلیمان
۱ باب، طویله پسر مرحوم قهرمان میرزا ۱ باب، طویله
آغا بشیر ۱ باب، طویله علی خان سوادکوهی ۱ باب،
طویله آغا مهربان ۱ باب، کالسه خانه مبارکه ۱ باب،
طویله آجودانباشی ۱ باب، طویله معیر الممالک ۱ باب،
طویله میرزا یعقوب ۱ باب، طویله والده خاقان ۱
باب، طویله مهدی خان ۱ باب، طویله توپخانه مبارکه
۱ باب، طویله ایلیخانی علیقلی میرزا ۱ باب، طویله
بهرام بیگ ۱ باب.

محلهٔ عود لاجان

www.TabFarsi.com

عولاجان

بیوتات
۲۹۵۷ دست فی ۲۶۱۹ باب:

خانه‌های نکر ۱۱۷۳ دست
فی ۹۵۸ باب‌های رعایا ۱۷۳۴ دست فی ۱۶۶۱
باب:
خانه‌هایی که مشتمل است به چهار دست و پنج دست
۱۶ دست فی ۴ باب‌های که مشتمل است به یک دست
و دو دست و سه دست حیاط ۲۸۹۱ دست فی ۲۶۱۵
باب.

سایر
متعلقات محله مزبور
۱۳۵۱ باب:

۱۵۵ باب:

تکایا ۱۲
باب. مساجد ۳۴ باب. مدارس ۴ باب. حمام ۵۳ باب.
امازاده ۱ باب. کاروانسرا ۱۶ باب. طویله خارج از
خانه‌ها ۳۳ باب. چاپخانه دو باب.

دکابین ۱۱۴۶ باب:

● دکابینی که حالا دایم است ۱۵۱۶ باب:

بقالی ۱۷۶ باب. علافی ۱۱۴ باب. مسگری و صفاری ۱۲ باب. عطاری ۶۸ باب. سبزی فروشی ۲۹ باب. خبازی ۵۹ باب. تنباکو فروشی ۳۲ باب. قصابی ۳۴ باب. طبخچی و کبابی و حلیم پزی ۳۹ باب. عصارى ۱۱ باب. صباغی ۱۷ باب. خیاطی ۱۸ باب. کله پزی ۱۵ باب. میوه فروشی ۲۲ باب. جگرکی ۸ باب. پاره دوزی ۱۴ باب. نجاری ۳۵ باب. خراطی ۸ باب. کلاهدوزی ۵ باب. کماجی ۱ باب. کلیجه دوزی ۱ باب. پاروسی دوزی ۹ باب. کفش دوزی ۹ باب. قنادی ۸ باب. خرده فروشی ۲۱ باب. حلاجی و لحاف دوزی ۲۱ باب. سساری ۶ باب. نخود بریزی و خشکیار فروشی و آجیل فروشی ۵ باب. جراحی ۳ باب. کاسه فروشی و کاسه گری ۱۲ باب. آهنگری ۱۵ باب. نمدمالی دو باب. کهنه چینی و کهنه فروشی ۲۱ باب. جوراب فروشی ۱ باب. چینی فروشی دو باب. حصیر بافی ۱ باب. نعلبندی ۹ باب. کوزه فروشی و کوزه گری ۱۳ باب. دواتگری ۴ باب. شمعی و صابونی ۱۳ باب. دلاکی ۱۱ باب. علاقه بندی ۱۱ باب. شیلانگری و سوهان سازی ۷ باب. صندوق سازی ۱ باب. صرافی دو باب. زرگری ۲۳ باب. چغندر فروشی ۵ باب. ماست بندی ۴ باب. گرجی دوزی ۳ باب. باروت کوبی ۶ باب. کبوتر فروشی ۱ باب. حلوائی ۴ باب. اطو کشی ۳ باب. دیزی ۱۲ باب. گیوه کشی ۴ باب. کتاب فروشی ۱ باب. تیر فروشی ۶ باب. مکتب خانه ۶ باب. جیت سازی ۱ باب. رزازی ۱ باب. شیشه گری ۱ باب. حکاکی ۱ باب. انبار ۱۴ باب.

بای

۱۳۵ باب:

بسته ۳۴ باب. خالی ۹۴ باب. مخروبه دو باب.

بیوگات

۲۹۵۷ دست فی ۲۶۱۹ باب:

خانه نوکر ۱۷۳؛ دست فی ۹۵۸ باب. خانه رعایا ۱۷۳۴ دست فی ۱۶۶۱ باب.

باتوق حیاطشاهی و محله عربها ۷۷۴ دست فی ۶۷۲ باب:

● خانه‌هایی که صاحب آنها صاحب منصب و نوکر هستند ۴۰۰

دست فی ۳۳۵ باب:

خانه میرعلی نقی خان دو دست فی
 ۱ باب. خانه والده خانباخان سردار ۳ باب. خانه میرزا نبی خان مرحوم که حالا حسین خان نظام الدوله می‌نشینند
 ۳ باب. خانه خانباخان سردار ۵ باب. خانه مهدی قنبر عرب نوکر شاهزاده متعلقه به محمد علی خان ماکویی
 ۱ باب. خانه حسن دروازه بان ۱ باب. خانه قربانعلی خان غلام دو دست فی ۱ باب. خانه فرج آدم وزیر مختار
 ۱ باب. خانه آقا رضاقلی آدم شاهزاده سلطان مراد میرزا
 ۱ باب. خانه جعفرقلی آدم شاهزاده عباسقلی میرزا
 ۱ باب. خانه مهدیقلی آدم بیگلربیگی ۱ باب. ایضاً خانه مرحوم میرزا نبی خان که آدم آنها نشسته ۱ باب. ایضاً خانه میرزا نبی خان که حالا میرزا رضاقلی نشسته
 ۱ باب. خانه آقا محمد حسن رشتی آدم زمان خان بیگ تفنگدار ۱ باب. کرایه نشین ۱ خانوار خود صاحبخانه.
 خانه حاجی بابابیک آدم عالیجاه جعفرقلی خان میرینچ ۱ باب. خانه آقا عباس پیشخدمت ۱ باب. خانه کریم نوکر اللهقلی بیگ تفنگدار ۱ باب. کرایه نشین دو خانوار خود صاحبخانه. خانه آقا محمد علی آدم آقا عباس پیشخدمت ۱ باب. خانه میرزا شقیع ممیز ۱ باب. خانه میرزا ابوطالب خان آدم صدر اردبیلی ۱ باب. خانه آقا مهدی نوکر صدر اردبیلی ۱ باب. کرایه نشین ۳ خانوار خود صاحبخانه. خانه میرزا اسماعیل مدبر دو دست فی ۱ باب. خانه نوروز سلطان دو دست فی ۱ باب. خانه میرزا مهدی پیشخدمت دو دست فی ۱ باب. خانه مهدی ابوالحسن آدم شاهزاده متعلقه به محمد علی خان ماکویی ۱ باب. خانه آقا جان سلطان عرب دو دست فی ۱ باب. خانه میرزا غلامعلی آدم بیگلربیگی دو دست فی ۱ باب. خانه میرزا علیرضای مرحوم ۱ باب. کرایه نشین دو خانوار خود صاحبخانه.
 خانه میرزا عباس نوکر خانباخان سردار ۱ باب. خانه آقا محمد نبی نوکر مرحوم میرزا نبی خان ۱ باب. خانه درویشعلی بیگ غلام ۴ دست فی ۱ باب. خانه سید آقا فراش بیگلربیگی ۱ باب. خانه نوروزعلی عرب آدم میرزا علی آدم حاجی علی خان حاجب الدوله ۱ باب. خانه اسدالله عرب ۱ باب. خانه خسروخان

توپچی ۱ باب. خانه باقر بیگ غلام بیگلربیگی ۱ باب.
 خانه میرزا بیگ نوکر سردار ۱ باب: کرایه نشین
 ۳ خانوار، خود صاحبخانه. خانه محسن خان مازندرانی
 ۳ دست فی ۱ باب. خانه آقا رضا فراش شاهی دو دست
 فی ۱ باب. خانه قهرمان میرزا دو دست فی ۱ باب. خانه
 میرزا موسی آدم حاکم گیلان ۱ باب. خانه میرزا
 ابوالقاسم نوکر بیگلربیگی ۱ باب. خانه باقر فراش
 بیگلربیگی ۱ باب. خانه شاهزاده محمدرضا میرزا
 ۴ باب: کرایه نشین پسر شمس الدین خان هراتی ۱ باب،
 خود صاحبخانه ۳ باب. خانه چراغعلی نوکر وزیر نظام
 ۱ باب. خانه آقا محمد حسین تهرانی نوکر اسماعیل
 خان مرحوم ۱ باب. خانه میرزا نبی خان ۳ باب. خانه
 کربلایی کاظم نوکر معیر الممالک دو باب. خانه باقر
 آدم فرمانفرما ۱ باب. خانه اسدالله پیشخدمت ۱ باب.
 خانه شاهزاده سلطان احمد میرزا ۳ باب. خانه محمد
 جعفر دروازه بان دو دست فی ۱ باب. خانه میرزا جعفر
 مستوفی ۱ باب. خانه استاد جعفر کاشی معمار سردار
 ۱ باب. خانه آقاخان سلطان ۱ باب. خانه آقا عباس
 پیشخدمت ۱ باب. خانه شاهزاده ضیاء السلطنه ۴ دست
 فی ۳ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه. خانه
 شاهزاده تهماسب میرزا ۴ دست فی دو باب. خانه
 مرتضی قلی آقای قاجار ۱ باب. خانه آقا محمدعلی
 عرب ۱ باب. خانه محمد ابراهیم تفنگدار ۱ باب. خانه
 مرحوم رستم خان گرجی ۱ باب. خانه شاهزاده حاجی
 بهرام میرزا، چهار خانوار کرایه نشین دارد، دو دست
 فی ۱ باب. خانه میرزا کوچک عزب دفتر ۱ باب. خانه
 میرزا آقای عزب دفتر ۱ باب. خانه میرزا عبدالکریم
 عزب دفتر ۱ باب. خانه شاهزاده محمد مهدی میرزا
 ۱ باب. خانه اراخ قلی خان میرآخور پسر قهرمان
 میرزای مرحوم دو دست فی ۱ باب. خانه ولی بیگ
 صاحب جمع صاحب دیوان ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار
 خود صاحبخانه. خانه حسنعلی بیگ توپچی قرقانی ۱
 باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه. خانه محمدعلی
 سرباز ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه.
 خانه سلطانعلی خان ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود
 صاحبخانه. خانه علی قنبر توپچی قرقانی ۱ باب: کرایه نشین
 ۳ خانوار، خود صاحبخانه. خانه اصلان خان یاور ۱ باب.

خانه سلطانعلی خان قرقانی ۱ باب. خانه آقا محمد توپچی
 ۱ باب. خانه شاه پلنگ خان غلام ۱ باب. خانه میرزا
 بیگ توپچی ۱ باب. خانه خانلرخان قرقانی ۱ باب.
 خانه ضیاء السلطنه دو باب: پنج خانوار کرایه نشین دارد.
 خانه میرزا اشرف لشکر نویس سردار ۱ باب. خانه میرزا
 محمد فراش بیگلربیگی ۱ باب. خانه سعید توپچی
 قرقانی ۱ باب. خانه محمدعلی سرباز قرقانی ۱ باب.
 خانه شاهزاده ضیاء السلطنه ۱ باب: دو خانوار کرایه
 نشین دارد. خانه محمدعلی فراش بیگلربیگی ۱ باب.
 خانه پهلوان صفرعلی فراش ۱ باب. خانه شاه محمد
 توپچی ۱ باب. خانه عباس بیگ توپچی ۱ باب: اجاره
 نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه. خانه علی شیپورچی
 ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه. خانه
 کربلایی سلطان پیشخدمت صاحب دیوان ۱ باب: کرایه
 نشین دو خانوار، خود صاحبخانه. خانه علی اکبر
 قرقانی ۱ باب. خانه نوروز توپچی ۱ باب. خانه محمد
 علی سرباز ۱ باب. خانه حسین سرباز ۱ باب. خانه
 تهماسب بیگ یساول دو دست فی ۱ باب: کرایه نشین
 چهار خانوار، خود صاحبخانه. خانه میرزا شفیع وزیر
 نظام دو دست فی ۱ باب. خانه آقا بزرگ آدم شاهزاده
 مهدیقلی میرزا ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود
 صاحبخانه. خانه مهدی محمد نایب اصطبل مبارک
 ۱ باب. خانه حسنعلی بیگ غلام دو دست فی ۱ باب.
 خانه های سرکشیکچی باشی ۵ دست فی دو باب. خانه
 اسکندر خان سواره نظام دو دست فی ۱ باب. خانه
 مطلب بیگ مطرب ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود
 صاحبخانه. خانه آقا محمدعلی سرگره ۱ باب: کرایه
 نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه. خانه میرزا بزرگ
 نوری دو دست فی ۱ باب. خانه محمدقلی بیگ نوری
 دو دست فی ۱ باب: کرایه نشین چهار خانوار، خود
 صاحبخانه. خانه فضلعلی بیگ نوکر شاهزاده جلال الدین
 میرزا ۱ باب. خانه میرزا عباس بروسکی ۳ دست فی
 دو باب. خانه استاد آقای نقاشی دو دست فی ۱ باب.
 خانه میرزا رضا پیشخدمت دو دست فی
 ۱ باب: کرایه نشین ۱ خانوار، خود صاحبخانه. خانه
 عباس خان لاریجانی غلام پیشخدمت دو دست فی ۱ باب.